

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عنكبوت (جلسه هفتم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۳/۰۹

برای سلامتی خودتان و تمام شیعیان جهان، صلواتی بفرستید.

ان شاء الله خداوند توفیق دهد در این شب عزیز که میلاد امام حسن (علیه السلام) است به طور کامل پذیرایی شویم، صلواتی ختم کنید.

برای اینکه ان شاء الله امسال زیارت مدینه و حج نصیبمان شود، صلواتی ختم کنید.

برای اینکه ان شاء الله حالی پیدا کنیم که هیچ گاه از طواف کعبه و زیارت اهل بیت خارج نشویم و در هر موقعیتی زائر باشیم، صلواتی ختم کنید.

به مناسبت شب‌های قدر سوره مبارکه عنكبوت را شروع کردیم و تعدادی از آیات را مطالعه کردیم. ان شاء الله به برکت شب‌های قدر، قدر این سوره و همچنین سوره‌های روم و دخان را بدانیم، صلواتی ختم کنید.

الم ﴿١﴾ أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

در جلسات پیش گفتیم بر اساس سوره مبارکه عنكبوت انسان‌ها باید بعد از اینکه ادعای ایمان کردند، بر سر ایمان-شان ایستادگی داشته باشند. هم‌چنین گفتیم سوره مبارکه عنكبوت مجموعه‌ای از باورهای انسان‌ها است، چون هر عملی از اعمال انسان باوری پشت خود دارد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ﴿٣﴾

کسی صادق است که بین باورها و اعمالش فاصله‌ای نیست و کاذب کسی است که بین باورها و اعمالش فاصله‌ی زیادی است. انسان‌ها نوعاً در باورهایشان آبروداری می‌کنند اما وقتی به مرحله‌ی عمل می‌رسند و سختی‌های عمل را می‌بینند و در بوته آزمایش قرار داده می‌شوند، کم می‌آورند.

یکی از معنای صدق و کذب هم همین فاصله‌ی باور و عمل است. وقتی فرد باورهایش را می‌نویسد، می‌بیند عمل مناسب با باورهایش ندارد، این تبدیل به کذب می‌شود. یا اینکه گاهی عملی انجام می‌دهد اما باور متناسب با آن عمل را ندارد.

- به هر حال آن قسمتی که مربوط به کندی است، باوری دارد؛ مثلاً در باورش نیست که کند است اما در عمل کندی دارد. انسان‌های صادق بین رفتارها و باورهایشان فاصله‌ای نیست. آنقدر که خود باورشان تبدیل به عمل‌شان می‌شود. وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌گویند «خدا»، این یک باور است و تبدیل به بت شکنی می‌شود.

نوع دیگر اینکه کسی که دچار کندی در عمل است این است که در واقع کندی در باور او نیز هست؛ یعنی وقتی به چنین انسانی می‌گویی که کند هستی، قبول دارد اما می‌گوید نمی‌دانم که چرا نمی‌توانم کند باشم؛ یعنی بین باور و عملش فاصله است.

داستان باورها و اعمال، داستان عجیبی است که باید با آن ارتباط برقرار کنیم. زمانی بگذاریم و یکی یکی باورهایمان را بنویسیم و بینیم چه باورهایی داریم و اعمالمان را بر باورمان منطبق کنیم. به شکل معکوس عمل کنیم؛ یعنی بینیم به ازای هر عملی که انجام می‌دهیم، باور متناسبی داریم یا خیر. یعنی نظام باوریمان را بارور کنیم. گویی انسان یک سیستم کنش و واکنش دارد اما در واقع این طور نیست و هر عملی منطبق بر باوری است.

سوال: واژه مکذب شما را به سمت صدق و کذب برد، آیا کاذب برای چنین انسانی صدق می‌کند؟

- بالاترین وصفی که برای انسان شده همین صدق است، یعنی خودش، خودش است. باورش با عملش یکی است. به نسبت عملش باور دارد و به نسبت باورش عمل انجام می‌دهد؛ یعنی هم باور و هم عملش حق است. مثل سکه دو رو دارد؛ یکی باور و روی دیگر عمل است. کاذب عملش غیر حق است و باورش غیر حق شده است. دو روی سکه غیر حق است. وقتی مثل این سوره به مومنی کاذب می‌گویند یعنی باورش حق است اما متناسب با باورش عمل ندارد یا نه عمل دارد اما عملش، عمل خوبی نیست. به هر حال یک جای این انطباق می‌لنگد. انسان‌ها در مراتب پایین ایمانی این عدم انطباق را دارند و باید روی خودشان کار کنند و شب‌های قدر مختلف را تجربه کنند تا صدق‌شان درست شود. جای ناراحتی هم نیست. مراحل رشد است، انسان بزرگ می‌شود و کم‌کم درست می‌شود.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤٠﴾

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾

یکی از باورهایی که انسان‌ها دارند و نمی‌توانند کتمان کنند، مرگ است. باوری است که همه دارند اما متناسب با آن عمل نمی‌کنند.

اگر بگویند شما یک ماه دیگر یا یک روز دیگر می‌میرید، عمل‌های انسان‌ها متفاوت می‌شود. می‌گویند می‌میرم پس باید عمل خوبی داشته باشم. هیچ تضمینی نیست که فرد چه زمانی می‌میرد، اما چون باور مرگ برایش پررنگ نیست عملش متناسب نیست. مرگ شاخص خوبی است برای اینکه انسان به خودش بگوید من یک هفته فرصت دارم تا مرگ پس کدام کارهایش را حذف کند و کدام کارهایش را با جدیت بیشتر انجام دهد. ائمه (علیهم السلام) در روایات اعدادی را ذکر می‌کنند و می‌فرمایند انسان مومن در روز ۱۰ تا ۲۰ بار خدا را یاد می‌کند و با یاد مرگ انس دارد. ان شاء الله ما هم انس پیدا کنیم.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

سیاق این آیات این طور است که بعضی وقت‌ها انسان از دستش در می‌رود و کارهای خوب انجام می‌دهد و می‌گوید چه هفته خوبی داشتم، چقدر پر ثمر بود و می‌خواهد منتی بر خداوند بگذارد! آیه می‌گوید برای خودت زحمت کشیدی! پس این طور هم می‌شود آیه را خواند که انسان چون تعادل ندارد یا کار نمی‌کند یا وقت‌هایی که کار می‌کند و حالش خوب است، منت می‌گذارد. می‌خواهد به خدا نشان دهد من هم کارهایی انجام می‌دهم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

اینکه خداوند به این صراحت در مورد انسان‌ها بویژه مومنان صحبت می‌کند نمی‌خواهد عیوبشان را به رخشان بکشد بلکه می‌خواهد آن‌ها را اصلاح کند و به آن‌ها خودشناسی بدهد، به خاطر همین سوره عنکبوت خیلی شبیه زندگی ماست چون ما بالا پایین زیاد داریم و حالمان همیشه برای خدا خوش و خرم نیست. فراز و فرود زیاد داریم. خدا نمی‌خواهد در این سوره مچ کسی را بگیرد، به خاطر همین از عذاب‌هایی که در سوره‌های دیگر گفته است، نام نمی‌برد. هر سوره‌ای حالی دارد. حال این سوره حال تنبه و هشدار است. بنده تجربه کرده‌ام که هر وقت کسی حالش ناخوش شد یا خوشی زیاد، زیر دلش زد، این سوره برایش کارآمد است. حتی لمس سوره برایش مفید است. ما به هر کسی گفتیم، بغضش ترکید. ممکن است انسان سوره را نفهمد اما چون حال سوره استرس دارد با اضطراب انسان تلاقی می‌کند و بغضش می‌ترکد و آرامش می‌گیرد.

این را گفتم که بدانید سوره را در فضای مومن می‌خوانید. به نظرم این سوره تولد نفاق در قرآن است چون ما نفاق را در سوره‌های مدنی داریم اما این سوره مکی است و از نفاق حرف می‌زند و همان موقع که حتی شعب ابی‌طالب و سختی‌های دوره اول بوده، یک نفر آنقدر هنرمند بوده که در همان سختی‌ها منافق بوده است. خیلی هنرمند بوده است! مثلاً فرض کنید در فضای رژیم شاهنشاهی یک نفر را زندانی کنند و سختی ببیند و شکنجه هم کنند و باز هم منافق باشد! یعنی نفاق کاری به سختی کشیدن یا نکشیدن ندارد بلکه به تعارض عمل و باور بستگی دارد. ممکن است کسی در اوج سختی‌ها به رسول ایمان بیاورد اما که از همان اول دلداده کامل نباشد، که حالت نفاق می‌شود. می‌دانید که قبل از هجرت حضرت رسول (علیه السلام) خیلی سختی متحمل شدند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾

وَأِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾

همه‌ی شما دعای ندبه را خوانده‌اید. دعای ندبه از همان ابتدا انبیاء (علیهم السلام) را نام می‌برد تا به امیرالمومنین (علیه السلام) و غدیر برسد و بعد شهادت امام حسن و حسین (علیهما السلام) و در آخر هم به حضرت حجت (علیه السلام) می‌رسد. اگر بتوانید هر سوره‌ای که می‌خوانید در فضای دعای ندبه بخوانید، خیلی خوب است. اینگونه تبدیل به متن واحد می‌شود و می‌فهمید چه کسی منافق بود، چه کسی مومن بود و چه کسی وقتی گفتند «من کنت مولاه..» با امیرالمومنین (علیه السلام) بود. با یک قضیه خیلی ساده شروع می‌کند؛ یک نفر می‌گوید ایمان آوردم و

بعد یادش می‌رود و بعد کم‌کم در طول تاریخ چنین فردی را نشان می‌دهد. حضرت نوح‌اش (علیه السلام) را نشان می‌دهد، حضرت ابراهیم‌ش (علیه السلام) را نشان می‌دهد و بعد قضیه عجیب می‌شود و حوادث عجیبی می‌آفریند. خیلی مهم است که انسان وضعیت ایمان خودش را جدی بگیرد و فکر نکند اگر یک نفر ایمانش ضعیف باشد، اتفاقی نمی‌افتد! بلکه بترسد از اینکه با ضعف ایمان، ناگهان در جبهه مقابل امام حسین (علیه السلام) قرار بگیرد. کوفیان، مومنان همین سوره هستند! بعضی‌ها نتوانستند تشخیص بدهند، بعضی‌ها که تشخیص دادند هم نتوانستند سختی‌هایی که ابوسفیان بر آن‌ها تحمیل کرد را تحمل کنند، نتوانستند مشکلات اقتصادی را تحمل کنند یا اینکه نمی‌توانستند خانواده‌شان را رها کنند و به فکر یتیم شدن بچه‌هایشان بودند. با همین افکار ساده در جبهه غیرحق قرار گرفتند و همانی شد که نباید می‌شد؛ «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ»^۱. بنده داستان سوره عنکبوت را به همین سبک می‌خوانم. نورانیت خود آیات بسیار تکان دهنده است. هر کس می‌تواند باورهای خودش را آزمایش کند و از محکم بودن آن مطمئن شود. هیچ کس نگوید من نمی‌توانم از باوره‌ایم اطمینان حاصل کنم، چون به راحتی در جبهه غیر حق قرار می‌گیرد.

بعضی حرف‌ها ناگهان در جامعه مُد می‌شود؛ مثلاً می‌گویند مگر می‌شود کسی ادعای ایمان کند؟! شما بگویید مگر می‌شود کسی ادعای ایمان نکند؟ اگر انسان‌ها نتوانند بگویند من مومن هستم، اوضاع خراب می‌شود. نمی‌تواند سوار کشتی نوح شود و هر چقدر به او می‌گویند که داخل کشتی بیا، می‌گوید من نمی‌توانم سوار شوم، من نمی‌توانم ادعای ایمان کنم!

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾

اگر کسی خواست ایمانش تثبیت شود، در هیچ حالتی نگران رزق مادی‌اش نشود. رزق منظور طعام یا غذا است و مسائل شهوانی و غریزی و هر آنچه که به انسان می‌رسد. خیلی‌ها بخاطر نگرانی رزق، ایمان خودشان را از دست دادند. اگر کسی بتواند نگران رزق مادی نشود، به بخش‌هایی از درجات ایمان می‌رسد و می‌تواند ایمان خود را محکم کند. اگر کسی نگران رزق مادی خود و خانواده‌اش بود، یک جای کارش می‌لنگد! حواستان باشد چون یا

^۱ از دعای ندبه

دچار ربا می‌شود یا دچار گناهان شهوت آلود. اگر زن یا مردی به خاطر مسائلی نتوانستند ازدواج کنند، تقوا پیشه کنند و نگران تامین غرایزشان نشوند. نگران تعطیل شدن غرایزشان و ازدواج نکردنشان نشوند. در عوض برای رزق معنوی دست و پا بزنند و خود را حریص نشان دهند؛ یعنی میل‌شان را برای رزق مادی کور کنند و میل‌شان را به سمت رزق معنوی سوق دهند. به سمت علم بروند. این‌گونه بدون شک، به بخش عمده‌ای از ایمان می‌رسند. این حرف ما نیست، حرف روایات است. یک فرهنگ غلطی که جا افتاده است این است که انسان‌ها فکر می‌کنند باید به تمام خواسته‌هایشان برسند. این حرف غلط است، اصلاً چنین چیزی نمی‌شود.

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

یکی از بحث‌هایی که می‌گویند این است که ما انقلاب کردیم و باید هم دنیا و هم آخرت‌مان آباد شود. باید بدانیم که خداوند غیر از آبادی آخرت، هیچ آبادی دیگری را تضمین نکرده است؛ یعنی هر کدام از انبیاء الهی (علیهم السلام) که آمده‌اند، زندگی مادی مردم به هم ریخته است! این حرف که وعده بدهیم هم دنیا و هم آخرت‌مان باید آباد شود، هیچ مبنای قرآنی ندارد. مبنای این حرف چه فلسفه‌ای بوده است، من نمی‌دانم! اگر کسی گفت چنین چیزی در آیات قرآن یا نهج البلاغه داریم، به ما نشان دهد. در سوره اعراف آمده که حیات دنیا خالص برای مومن است اما معنای آن چیز دیگری است. هر جایی که ادعای ایمان کردی، باید پای ایمانت بایستی حتی اگر تمام دنیا را از تو بگیرند. معنا ندارد که مومن باشی و دنیا را هم داشته باشی. یعنی بهای خداوند آن قدر نیست که انسان جان و مالش را فدا کند؟! اصلاً ثمن ایمان، جان و مال خود و خانواده است. این‌ها تعارفاتی هست که نتیجه‌اش حقوق‌ها و خانه‌های آن‌چنانی و مدیریت این‌چنانی شده است که هر جای آن را دست می‌گذاری، عفونت و چرک دنیاطلبی از آن خارج می‌شود. آن قدر که در مصاحبات خود به راحتی از حقوق و اموال خود صحبت می‌کنند، که یک دفعه می‌بینیم که تمام مدیران کلاس بالا شده‌اند!

این‌ها طرز فکری بوده است که جامعه را به سمت انحراف کشیده است. یک روز هم همین مردم تمام انحرافات را برمی‌دارند. نا امید نیستیم اما وضعیت بدی است، بیشتر القائات منفی است. ما هر جایی که می‌رویم این حرف‌ها را می‌زنیم با کلی انتقاد رو به رو می‌شویم. اما ما هر چه در قرآن می‌بینیم، انبیاء (علیهم السلام) با بلاغ مبین آمده‌اند. بعد

هم با مستکبران مشکل پیدا می کرده‌اند و مستکبران نیز قدرت بیشتری داشته‌اند. مومنان هم پشت رسولان بوده‌اند و نباید عرصه را خالی می کرده‌اند. آیه‌اش نیز همین می شود که: «وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ...»^۲

أُولَئِكَ يَرَوْنَ كَيْفَ يُبْدِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

آیه ۲۳ جزء محکمات قرآن است. این آیه می گوید که حال بد و ناخوشی برای کفار است. کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند در ناخوشی هستند، فرقی هم ندارد که ثروتمند باشند یا فقیر. این آیه قید ندارد و نگفته است که در آخرت عذاب الیم برای کفار است در صورتی که برخی از آیات قید «فی الاخره» دارند. کفار همین الان در ناخوشی هستند. آیات با این مضمون زیاد است. آیات اولیه سوره نمل نیز منشأ خوشی را بیان می کند. که در آن جا مشخص است که عذاب برای دنیا است. چون آیه ۵ سوره ی نمل می گوید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ» حضرت علامه در تفسیر المیزان ذیل این آیه کاملا شرح می دهند که این آیه، «سوءُ الْعَذَابِ» را برای دنیا و خسران را برای آخرت ذکر می کند و بین این دو تمایز قائل می شوند. پس عذاب الیم برای همین الان است که فرد از رحمت خدا مایوس شده است.

طبق این آیه اگر شما کسی که کافر به آیات است را دیدید که می خندد، باورتان می شود که لذت می برد و خوش است؟! اصلا خوشی برای چنین فردی معنا دارد؟! خداوند می گوید چنین فردی در خوشی نیست و دروغ می گوید. هرکسی به هر نسبتی که کفر دارد، یأس دارد. یعنی شما فکر می کنید چنین فردی واقعا خوش است و لذت می برد؟! متاسفانه امروزه با القائات منفی و تبلیغات، امکانات مادی داشتن را نشانه خوشی می دانند در صورتی که خداوند ایمان را مایه خوشی و کفر را عامل ناخوشی معرفی می کند. انسان اگر این را فهمید، دیگر فریب ظاهر کسی را نمی خورد. اگر کشورهای اروپایی رفت و دید که آن‌ها ظاهرا وضعیت اقتصادی خوبی دارند، دیگر نمی گوید ما که

^۲ سوره عنکبوت، آیه ۱۸

زندگی نمی‌کنیم و اروپایی‌ها زندگی می‌کنند! چون زندگی و عدم زندگی وابسته به تمتعات مادی نیست. منبع خوشی از ایمان و منبع ناخوشی از کفر است. اصلاً نمی‌شود کسی کافر باشد و حالش خوب باشد. اصلاً، اساساً حال خوش و حال بد برای دنیا نیست..

وقتی می‌گوییم آیه، بعضی‌ها فکر می‌کنند باید برویم گل بو کنیم و ... در صورتی که آیه جایی است که می‌توان به آن پناه برد و جلوه خدا و حکم خداوند را دید؛ مثلاً رساله توضیح المسائل آیه است. نظام مرجعیت آیه است و به همین خاطر به مراجع آیت الله می‌گوییم. مثلاً کسی که نظام مرجعیت را ندید یا موضوع ولایت فقیه یا امامت را ندید. مصادیق آن زیاد است، یا کسی که در زندگی‌اش مرگ نباشد و نسبت به مرگ غفلت داشته باشد، چنین افرادی حتماً از رحمت خداوند مایوس هستند و بلافاصله در سختی و درد قرار می‌گیرند.

آقای عباسی: قرآن به ما وعده آبادی دنیا را به یک شرط به ما می‌دهد و آن شرط ایمان جمعی است. در سوره مائده داریم که «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ...»^۳ اهلی باید ایمان بیاورند و نه تعداد کم. اگر مومنان در دنیا سختی می‌کشند به خاطر این است که تعدادشان کم است و به همین خاطر مظلوم واقع می‌شوند اما این دلیل نمی‌شود که انسان از این اقلیت جدا شود و به اکثریت بپیوندد. چون اهل کفر با اینکه تعدادشان زیاد است اما رنگ آرامش را نمی‌بینند. خداوند به طور صریح امن و آرامش را در دنیا و آخرت از اهل کفر نفی کرده است.

استاد اخوت: من آیه را به دو شکل می‌خوانم، شکل اول همانی بود که گفته شد و شما نیز بیان کردید. یک شکل دیگر هم آیه را می‌خوانیم که این مدل به نظرم برای خود فرد و حالش بهتر است؛ هرگونه یاسی که من به آن مبتلا می‌شوم و هرگونه ناخوشی که جنس آن درد است، نشان دهنده نوعی کفر است که در من وجود دارد. نگاه می‌کنم که کجا یأس از رحمت دارم و کجا دلم خالی شده است، همان جا کفر دارم. اگر کسی به آیه ۲۳ عمل کند یعنی جلوی یأس از رحمت و دردهایش را بگیرد به طور طبیعی ایمان در او رسوخ می‌کند؛ مثلاً اگر کسی به من گفت اتفاق‌های بدی در جامعه می‌افتد و وضع مملکت خیلی خراب است، اگر دلم خالی نشد و دچار یأس نشدم و در عوض به خودم گفتم وظیفه‌ام سنگین‌تر شد، باید خوابم را کمتر و تلاش و مطالعه‌ام را بیشتر کنم، این ایمان من را راسخ‌تر می‌کند؛ یعنی نشانه عدم یأس از رحمت، حرکت و مجاهده بیشتر است.

^۳ سوره اعراف، آیه ۹۶

وقتی هجمه‌های بیرونی که یأس آفرین است، کسی را بیشتر به جهاد و کار سوق دهد، ایمان او فعالتر می‌شود. آیه ۲۳ خیلی عجیب است. فکرش را می‌کردید که یک آیه عذاب اینقدر جالب باشد؟! این آیه با گزاره عقلی‌ای که به انسان می‌دهد، انسان را مجاهدتر می‌کند.

سوال: نوع کفرش نیز مشخص می‌شود؟

- بله، کفر به آیات. باید بگردد ببیند کجا آیه را ندیده و دچار یأس از رحمت شده است.

انسان موجود عجیبی است چون مراتب دارد، می‌تواند خودش بر خودش شاهد باشد و از خودش مراقبت کند و وقتی دچار یأس شد، درون خودش را کاوش کند و منشأ یأس که همان کفر است را برطرف نماید. همین الان بگردید و ببینید که در مورد چه چیزی مأیوس هستید، همان را بردارید.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

ایمان مومن، به خدا متصل است و قدرت ایمانش به خدا متصل است، پس اگر مومنی ادعا کرد که من نظام شاهنشاهی را ساقط می‌کنم به اعتبار ایمانش گفته است و درست هم گفته است. چنین اتفاقی هم می‌افتد اما اگر کسی نتوانست چنین ادعایی کند؛ ایمانش کامل نیست.

هر کدام از شما اگر نتوانید بگویید ما آمریکا را زیر پای خودمان له می‌کنیم یا باور به آن را نداشته باشید، ایمانتان کامل نیست چون تنها نیستید و از طرف خودتان نمی‌گویید، ایمان متصل به غیب است و اعتبارش را از خداوند می‌گیرد. مومن از خودش حرف نمی‌زند. این‌ها حرف‌هایی است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به ما یاد می‌دهد. فقط کافی است اگر انسان ادعایی کرد، پای ایمان خود بایستد و وظیفه‌اش را انجام بدهد؛ اگر باید مطالعه کند، مطالعه کند، اگر قرار است جنگ برود، برود. یعنی به نسبت ادعایش بضاعتش را وسط بیاورد و تعلق نکند. حتی اگر بضاعتش کم است، همان را وسط بیاورد.

انسان بین ایمان و عمل، رفت و برگشت می‌کند. خیلی اینطور حرف زدن برایم سخت است اما آیا اصلاً کسی مجوز دارد این حرف‌ها را نزنند؟! خداوند این‌طور صحبت می‌کند و حد نصاب مومن خداوند خیلی بالاست. ایمان معمولی‌اش حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. یا انسان نباید قرآن بخواند یا باید این‌طور بخواند. نمی‌شود سطح

ایمان را پایین آورد. یا باید ایمانت به ملکوت بچسبد یا اینکه جهنمی هستی. حالا اینکه بعدا خداوند چگونه حساب می کند و خیلی ها را بهشت می برد با ما نیست.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٥﴾

اگر شب قدر بر کسی بگذرد و میل به حکومت دینی و میل به از بین بردن طاغوت و اضمحلال کفر در همه ابعادش در او شکل نگیرد، شب قدر را درک نکرده است.

این را به قرینه سوره‌ی دخان می گوئیم که انسان‌ها در شب قدر با ولی خودشان برای از بین بردن طاغوت به صورت گسترده تعهد می بندند. این، شب قدر قرآن است. بقیه حرف‌ها که در مورد شب قدر گفته می شود، نمی دانیم از کجا می آیند!

فَأَمِّنْ لَهُ لَوْطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

أَنْتُمْ لَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾

می فرماید این گناهی است که از ذهن شما دور است و کسانی که به این گناه دچار هستند نیز در نظر شما بسیار منفور هستند. جوابی که این‌ها می دهند هم از ادب به دور است. دور از انسانیت و دور از همه چیز است، یعنی با هیچ منطقی جور در نمی آید! اینکه این افراد صدق و صادق را می شناسند نیز جالب است.

شما این آیه را چطور می خوانید؟ وقتی شما آیات را می خوانید اولین کاری که می کنید این است که پیش خودتان می گوئید: نکند من در رده این افراد قرار بگیرم! پس اولین کار دعاست. یک نوع خوانش دعا ایجاد می کند.

خوانش دیگر این است که انسان می‌تواند آنقدر دچار کفر شود که نظام ادراکی اش ۱۸۰ درجه بچرخد! پس تعجب نکنید اگر کسی را دیدید که این‌طور پیچیده است. به همان صورتی که حضرت لوط (علیه السلام) محکم ایستاد، باید ایستادگی کنید. اگر کسی آیه ۲۹ را خواند و امر به معروف و نهی از منکر در او احیا شد، آیه را خوانده است. من باید بخواهم مانند حضرت لوط (علیه السلام) زمین را از لوٹ بدی‌ها پاک کنم. پس اول دعا می‌کنم که در رده این افراد قرار نگیرم و بعد دعا می‌کنم که مانند حضرت لوط (علیه السلام) تعادلم را از دست ندهم و در برابرشان بایستم. دوستانی که برای عفاف کار می‌کنند به این آیه عمل می‌کنند، پس کارتان را سرعت ببخشید.

نمی‌شود کسی شب قدر را درک کند و یک عمر جوان‌تر و فعال‌تر نشود. چون این خاصیت شب قدر است که کار هزار ماه را می‌کند، انسان باید در هر سنی که هست یک عمر با انگیزه‌تر و فعال‌تر شود! ما باید برای جمع شدن بساط مُنکر، یا علی بگوییم.

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

از این آیه و طلب نصرت حضرت لوط (علیه السلام) معلوم است که او را تهدید مالی و جانی کرده‌اند که البته اتفاقات خوبی نیز افتاد.

معلوم است که اگر کسی بخواهد بساط مُنکر را جمع کند، مورد اذیت قرار می‌گیرد. بعضی‌ها می‌گویند امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی که ضرر نداشته باشد، واجب است. این بستگی به موضوع امر و نهی دارد. اگر امر حکومتی و حاکمیتی باشد مثل امام حسین (علیه السلام) باید مال و جانش را هم بدهد که تشخیص این با ولی است. مسائلی که در رساله آمده مربوط به مسائل مدارای بین مردم است.

سوال: در آیه ۲۶ حضرت لوط (علیه السلام) می‌گوید «انی مهاجر الی ربی»؛ یعنی اینکه فردی تنها ایمان بیاورد، کافی نیست و باید «مهاجر الی رب» بشود؟

- این تعبیر مختلفی دارد، همین هجرت در راه خدا ارزشمند است. در یک محلی که عبادت طاغوت می‌شود و انسان نمی‌تواند شرایط را تغییر بدهد، وظیفه دارد هجرت کند. دوم اینکه هر انسانی در هر حالتی از دنیا و دنیا طلبی می‌تواند به سمت خدا هجرت کند. یک «مهاجر الی ربی» این مدلی نیز داریم. اینکه انسان از برائت‌هایی که در خودش ایجاد می‌شود به سمت خداوند هجرت کند و برای خودش قصد کند که دنیا طلبی‌ای که اطرافش وجود

دارد، او را آلوده نکند. به این می گویند «مهاجر الی الله». در واقع ضد القاست. انسان در جامعه که قرار بگیرد از القائات مختلف پر می شود! القائاتی مانند نمی شود و نمی توانیم! مگر دست من و تو است! و خیلی از این مدل حرف ها، که در نتیجه این القائات انسان احساس ضعف و کوچکی می کند. اما اگر انسان وارد ساختار حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا حضرت لوط (علیه السلام) بشود، قوی می شود. خودش را باید از یک ساختار به ساختار دیگری منتقل کند. در ساختار ابراهیمی انسان شجاع می شود، نه اینکه آدم بی تدبیری شود بلکه آدم باتدبیری می شود چون بعضی ها شجاعت را معادل بی تدبیری می دانند در صورتی که این طور نیست.

سوال: «مهاجر الی الله» را بیشتر توضیح می دهید؟

- اگر بخواهم توضیح بدهم، باید روضه باز بخوانم! نگاهی به اطرافتان کنید. ببینید با انقلاب سال ۵۷ چقدر فاصله گرفته ایم. چرا روحیه ها انقلابی نیست؟ اگر کسی هم انقلابی باشد به او خرده می گیرند. علت این است که یکدفعه یک جوی راه می افتد و ایراد این و آن گرفته می شود و یک حالتی بوجود می آید که انسان حالش از حکومت دینی ناخوش می شود. حکومت دینی مربوط به کسی نیست، مربوط به خداوند است و از طرف خدا به انسان امر شده است لذا اگر هم این حکومت دینی نیست که هست و حداقل اساس آن دینی است، چرا نباید انگیزه ها، انگیزه های سال ۵۷ باشد؟! و اگر انگیزی کسی انگیزه انقلابی باشد هم به او خرده بگیریم؟ اگر کسی زندگی ساده ای داشت بگوییم مثل انقلابی های ۵۷ زندگی می کند. ما اگر سبک زندگی مان را به سمت زندگی شهدا سوق بدهیم، «مهاجر الی الله» می شویم.

سوال: چرا مهاجر؟

- چون از یک جو القایی سنگین هجرت می کند. چون دارد انگشت نما می شود. هجرت مدیریت فرد برای تغییر فضا است. مهاجر می رود که با قدرت تغییر برگردد. مصداق عملی آن می شود حضرت موسی (علیه السلام) که وقتی که شروع به مخالفت با فرعون کرد و به مدین رفت و بعد از مدتی که زندگی تشکیل داد، برگشت.

هجرت یک رفت و یک برگشت دارد. انسان می رود که قوی برگردد. ممکن است هجرتش علمی باشد. می رود که علمی را به دست آورد. مثل این که دوستان می گویند سند ۲۰۳۰ در جامعه رواج پیدا کرده و شما نمی توانید با دست خالی با آن بجنگید. پس رفتند علمی را به دست آوردند و با قدرت آمدند.

خاصیت هجرت حرکت از جایی برای رسیدن به قدرت و برگشتن به آن مبدا برای تحول است. این را «هجرت» می‌گویند. هجرت یکی از شیک‌ترین واژه‌های قرآن است! به خاطر اینکه خیلی در آن استراتژی و مدیریت وجود دارد.

سوال: چنین فردی مجاهد است؟

- بله، مجاهدی است که دارای مدیریت استراتژی است، یک سطح بالاتر از مجاهد است.

سوال: آیه ۲۵ می‌گوید برای اینکه در دنیا بینشان مودّتی باشد، بت پرستی می‌کنند. این را در جامعه چطور تبیین می‌کنیم؟

- نظامات شرک باید حتما تالیف و الفتی بین خودشان ایجاد کنند. از یک طرف ترس و استرس می‌دهند و از طرف دیگر دلگرمی می‌دهند و بین این دو، افراد را مقهور خودشان می‌کنند. ساختار شرک خودش را شبیه به ساختار توحید می‌کند. اگر این کار را نکند، در همین حد هم بقایی برایشان نیست.

مودّت جنبه جذابیت دارد. بت او ثان است، مثل چرک است. «وثن» یعنی هر چیزی که به عنوانی در برابر خدا عَلم می‌شود.

مثلا وثن پول، بانک! انشاءالله که این بانک‌هایی که هست همه اسلامی باشد. نظام بانک‌داری غربی وثن است و مودّت ایجاد می‌کند. الان علت پذیرش برجام یک وثن است. چون قدرت تحول در نظام پول را ندارند، مقهور نظام پول در عالم می‌شوند.

سوره عنکبوت مربوط به مومنین است و مربوط به کفار نیست. به کسی بر نخورد! انسان باید عیب‌هایش را برطرف کند. سوره فضایش مربوط به مومنین است، یعنی انسان جوّ زده می‌شود و تشخیص نمی‌دهد که این وثن او شد و فریب آن را می‌خورد. من این آیات را خیلی سریع می‌گویم، به این خاطر که یا نباید مصادیق را گفت و رد شد اما اگر مصادیق هم نگوئیم، کسی نمی‌فهمد. پس مجبوریم مصادیق بگوئیم. مصادیق می‌شود پول، بانک، نظام سرمایه داری، علوم غربی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. این‌ها وثن است. این‌ها «من دون الله» است. اگر کسی می‌گوید این‌ها خدا است، باید ثابت کند. اگر می‌تواند ثابت کند، ثابت کند!

افرادی که این وثن‌ها را جعل کرده‌اند اعتقاد دارند که نظامات بشری ربطی به خدا ندارد و در کتاب‌هایشان هم بی-شرمانه این را مطرح می‌کنند و می‌گویند خدا دنیا را خلق کرده است و بقیه امور را نیز به صاحبان خرد واگذار کرده است! اصلاً قرآن هم این جا هیچ‌کاره است. البته خودمان هم داریم این حرف‌ها را می‌زنیم! فکر نکنید فقط غربی‌ها این حرف‌ها را می‌زنند.

چند وقت پیش مصاحبه‌ای از یکی از طلاب جامعه المصطفی می‌خواندم؛ این طلبه می‌گفت باورم نمی‌شود که قرآن بتواند تحولی در علوم به وجود بیاورد. این یعنی اعتقاد ندارند که نظام عالم به وحی متصل است. اعتقاد ندارند که می‌توانند به وسیله قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) نظام اقتصادی درست کنند پس مجبور می‌شوند برای این‌ها علم‌هایی درست کنند. وثن درست کنند. اگر غیر از وثن است، بگویید پس چیست؟ من بیشتر از اینکه به موضوعات و مسائل انتقاد داشته باشم، به رویکردها انتقاد دارم. ما قرآن داریم، روایات زیادی از اهل بیت (علیهم السلام) داریم، این همه عالم در اطرافمان هست اما تقریباً در ۹۹ درصد زندگی مان شبیه به غرب زندگی می‌کنیم.

من نمی‌دانم اگر ماه مبارک رمضان و شب قدر را نداشتیم، چه می‌شد؟! یعنی فقط جنبه‌هایی از اسلام مانده است که گذاشته‌اند یک جوری اسلام بنیادش حفظ شود تا بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بیایند. یعنی این مقدارش حفظ شده است، که البته الحمدلله همین مقدار نیز خوب است.

اما چرا نباید باور داشته باشیم که می‌توانیم اوئان را نابود کنیم؟ چرا باید احساس مقهوریت بی‌پشت و پناهی بکنیم؟ چرا کسی به خودش اجازه ندهد که بگوید من می‌توانم نظام اقتصادی را متحول کنم؟ این رویکردها خلاف مسیر قرآن است. قرآن می‌گوید تو رسالت داری، حالا یا می‌توانی یا نمی‌توانی. پس فکر کن می‌توانی و شروع به حرکت کن.

سوال: برجام یک مرآده جهانی بوده است که بتوانیم کالای خود را صادر کنیم. آیا این وثن است؟

- بله وثن است، به خاطر اینکه ذهن‌مان روی یک سری مولفه‌هایی که تعریف شده در اقتصاد جهانی است، بسته شده است و غیر آن اصلاً نمی‌توانیم فکر کنیم. البته ممکن است کسی بگوید اقتصاد غیر جهانی چه اقتصادی است؟ اقتصاد غیر جهانی اقتصاد بومی است، اقتصاد درونی است، خیلی اقتصاد آن فرق می‌کند. اگر کسی بگوید این نوع اقتصاد تبیین نشده است، دروغ می‌گوید! ما در مقام عمل مشکل داریم در مقام تئوری و نظر مشکلی نداریم. اگر تصمیم داشته باشند در مقام عمل درست کنند، می‌توانند درست کنند و نقص تئوریک‌ها اگر هم باشد، کم است.

غرض من از گفتن این حرف‌ها این است که در این جمع ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر حرف‌های ما را می‌شنوند. اغلب افراد هم یا کارشناسی ارشد یا دکترا در رشته‌های مختلف هستند. اگر هر کدام از دوستانی که حرف‌های ما را فهمیدند، در رشته خودشان تبدیل به بمب بشوند، معلوم است که منفجر می‌کنند! تا دو سال دیگر، ده سال دیگر، رشته‌شان را متحول می‌کنند. تردیدی در آن نیست.

نظام کفر پوشالی است. یأس از رحمت دارند و در عذاب الیم هستند. وقتی کسی یأس از رحمت داشته باشد، کافی است به او تلنگری بزنی تا بیفتد.

سوال: کسی که یأس از رحمت دارد، می‌تواند جهانی را بسازد؟

- بله، اگر او ثابان ایجاد مودّت کند، می‌تواند. می‌آید با شیطان، با ابلیس، با مدد عوالم غیبی، بت‌هایی را به عنوان وثن و محور تعاملات و پیوندها قرار می‌دهد اما همه این‌ها به یک تبر بند است.

سوال: امکان دارد که شما قدرتی نداشته باشید و بخواهید نظامی را شکل دهید؟

- قدرت نظام کفر، پوشالی است. من وقتی در متن نظام کفر نگاه کنم می‌بینم او قدرت دارد اما وقتی از متن او خارج بشوم و بیایم در قرآن نگاه کنم، او قدرت ندارد.

سوال: بالاخره چیزهایی در زمین تعیین می‌شود، این طور نیست؟

- ببینید ما یا باید بپذیریم که به سمت قرآن می‌رویم یا نباید بپذیریم که به سمت قرآن می‌رویم. اصلاً ایرادی که من به دوستان وارد می‌کنم همین است که چرا در متنی که او تعریف می‌کند، نگاه می‌کنیم؟ وقتی که در متنی که او تعریف کرده است نگاه می‌کنیم، حتماً برای نگاه کردن شما برنامه ریخته است.

سوال: مگر می‌توانید نگاه نکنید؟

- بله، می‌توان در قرآن نگاه کرد و با نگاه قرآنی مسائل را دید. این اعتقاد به قرآن است که ما را نجات می‌دهد.

سوال: اعتقاد به قرآن آن جایی قدرتمند است که می فهمیم به ما قدرت می دهد؟

- وقتی که چشم شما، چشم قرآنی شود، در زمین نیز قدرت پیدا می کنید مانند امام خمینی (ره). همین الان هم یک چشم قرآن خوان داریم که رهبری است. همین یک چشم قرآن خوان برای کشور کافی است. رهبری در متن قرآن نگاه می کند و هر اتفاقی را که می بیند با متن قرآن می بیند. انطباق می دهد و می بیند که قرآن چگونه می گوید. ایراد این است که چرا مثل آن چشم، زیاد نیست؟! باید همه شبیه به او در متن قرآن بیایند.

سوال: عدم موفقیت در شکستن این بت هایی که می فرمایید، اسباب و وسایل است یا نبود ایمان واقعی؟

- ایمان، سبب است. امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه نیز می فرمایند که ایمان خودش سبب هست. خداوند ایمان را سبب اضمحلال کفر قرار می دهد.

سوال: ممکن است در مورد وثن بیشتر توضیح دهید؟

- معنای وثن را از کتاب التحقیق برایتان می خوانم که دقیق باشد؛ «هو الراكذ الثابت فی مكانه. و بهذا الاعتبار قد اطلقت علی الصنم الراكذ فی مكان معین يتوجه الیه». «وثن به چیز ثابتی که در مکانی قرار می دهند گفته می شود، به همین اعتبار به صنم نیز وثن می گویند که او را راکد در مکانی معین می گذارند، جایی که یک قداستی به آن می دهند و آن را محور تعاملات و توجهات قرار می دهند.»

در کل جهانی شدن امر مطلوبی در فطرت انسان است. اما وقتی که دست استکبار می افتد، وثن می شود. هر چیزی که تبدیل به یک امر جهانی می شود و تعریفی در ذیل استکبار پیدا می کند، اسمش وثن است، مثل پول که جهانی می شود. اقتصاد که جهانی می شود. تعریف در ذیل استکبار درست می کند و اسمش را می گذارد، وثن.

وثن همان ثابت راکد است که محور مودت قرار می گیرد. جهانی بودن خوب است. جهانی که استکبار تولید می کند، مشکل دارد چون محورش وثن است. می آید ابزار قرار می دهد مثل پروتکل های بین المللی که محور تالیف همه هستند. این ها وثن هستند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات